

تعلیم و تربیت

سال هشتم

خرداد و تیر ۱۳۱۷

شماره ۳ و ۴

نگارش: آقای بهار استاد ادبیات فارسی در دانش سرای عالی

تعلیم زبان فارسی

- ۱ -

و کتابهایی که لازم داریم

تا وقتی که مردم خود را دوست دارند، بالطبع زاد و بوم و زبان و کارنامه‌های

پدران خود را نیز دوست خواهند داشت.

این دوستی موجب توجه بزاد و بوم و زبان و کارنامه‌ها گردیده و این توجه مستلزم

بررسی و نگارش شده، و بررسی و نگارش سبب بهبود می‌گردد.

پس مردم مفلورند که میهن و زبان و کارنامه‌های پدران خود را بررسی کرده و عیبهای آنرا کاسته و برزیبائی و رونق آن بیفزایند - و این خود امریست طبیعی و اینست راز پرورش و سرمایه تمدن و پایه نخستین ترقی ملی ...

چند چیز است که از این حسه طبیعی که شرح دادیم، می‌کاهد و مردم را از اعتنا بمیهن و زادگاه و زبان مادری، و توجه علمی و فنی باین مسائل باز میدارد - که اهم آنها شکستهای ملی و قرار گرفتن در زیر پنجه ملت غیر همزبان میباشد - و تا وقتی که مردمی شکست خورده پیرو و تابع آئین و قوانین ملت دیگری باشند توجه آنها بخویشتن از لحاظ زبان و میهن و کارنامه‌های کهن کم شده و زیادتر بزبان ملت غالب و تاریخ کارنامه‌های آن ملت توجه و اعتنا مینمایند - اگر صرف و نحو و لغت بنویسند برای زبان فاتح و اگر تاریخ برنگارند برای پدران و اجساد ملت غالب و اگر خدمتی بکنند بمیهن و مرکز اصلی همان ملت خواهد بود - حتی در ادبیات و اشعار هم میل دارند بزبان ملت پیروز سخن گویند!

گاه میشود که سیطره آن غلبه و پیروزی از میان برخاسته و نخوت و غرور طبیعی ملی بازگشته و آثار آن شکستها محو میشود، لیکن باز دنباله حرکت قسری قدیم تاملتی دراز باقی میماند، و اگر مردم بیخبری باشند تاقرنها آن یوغ بندگی را از گردن نخواهند نهاد، مگر کسی پیدا شود و آنانرا براهی که طبیعی است باز آورد!



زبان پارسی از آن زبانهایست که مانند دفينهای فرعونى یا آثار هخامنشى بخش بیشترین آن هنوز در زیر خاک پنهانست، برخی از آن مکشوف و بهری نیمه مکشوف، قسمتی ضایع شده، و پاره ای در ژرفای خاک زمین سالم و زیبا باقی است که بایستی از روی تخصص و علم آنها را بیرون آورد و گردو خاک فراموشی و نابودگی را از رخسار آنها زدود و هرگاه از روی بیعلمی بخواهند آنها را بیرون آورند ضایع خواهد شد و زیانش از سود بیشتر خواهد بود.

برای زنده داشتن زبان و میهن ایران، کوششهای فراوانی در قرون سه و چهار و پنج و شش هجری شده و حزب شعوبیه و پادشاهان خراسان و سیستان و طبرستان و کرگان در اینراه جانها کنده و کارها کرده اند، و در نتیجه آن زحمات بوده است که شاهنامه ها و تاریخ و تفسیر بلعمی و مرزبان نامه و کلیده و دمنه و قابوس نامه و سایر تواریخ و ادبیات و دواوین شعری و داستانهای ادبی چون خمسه نظامی و مثنویات عطار و مولوی و غیره بوجود آمده است.

اما باز سیطره پیروزی ملت غالب از چندین نظر مانع کمال و جمال این جنبش گردیده و در کشش يك قرن، تنها تقلیدی از آن جنبش ها برجای مانده و حقیقتی که داشته است بتدریج از بین رفته است و علت اصلی این اوضاع، انقراض پادشاهان ایرانی نژاد و بروی کار آمدن سلاطین اجنبی بوده است.

از اواخر پادشاهی صفویه باز جنبش دیرین تجدید گردید - کتب لغت و تاریخ و دواوین شعری زیادی از اثر همت اکبر پادشاه گورکانی هند و وزیر بی نظیروى ابوالفضل دکنی در هندوستان بوجود آمد - اما افسوس که این نهضت خیلی دیر شده بود،

و زبان فارسی حقیقت علمی خود را از دست داده و صورتی خالی از معنی بر جای مانده بود و احیاناً اگر هم برای بدست آوردن دفینهای دیرین سعی مبذول میشد چون بدون تخصص و از روی قواعد صحیح نبود اشتباههایی رخ میداد - و اغلاطی از آن قبیل که سراپای جهانگیری و برهان قاطع و کتابهای جعلی دساتیر و شارستان و آئین هوشنگ و خان آرزو و نامه خسروان و ناسخ التواریخ و آینه اسکندری و غیره را پوشانیده است بوجود میامد!

در واقع این جنبش که از قرن نه و ده هجری آغاز شده و هنوز هم بر سر آن گفتگوها و جنگالها برپاست در پیرامون همان قسمت ظاهری این آثار و نقوش و اشکال دلربا گردش میکرد و یکاش بهمان ظواهر قناعت کرده و بحفريات و کاوشهای دیگری از قبیل شرح کردن بعضی لغات و انتخاب کلمات زند و پازند(?) و غیره دست نزده و مارا امروز بزحمت عجیبی نینداخته بودند!



از اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری جنبش و حرکت علمی دیگری در راه زبان و تاریخ ایران بوجود آمد و این جنبش از برکت زحمات خاور شناسان پیدا شد و خواه ناخواه اگر انصافی باشد باید این حرکت را از آنان دانست و از ایشان شکرگزاری کرد.

این جنبش بعد از خوانده شدن خطوط میخی و ترجمه اوستا بزبانهای اروپائی و حل رموز و عقود خط پهلوی و چاپ و نشر کتب طبری و ثعلبی و مسعودی و ابن الندیم و امثال آنها و انتشار کتب و رسالههای پهلوی بزبان و خط اصلی با ترجمه های مختلف آن از طرف علمای آلمان و انگلیس و فرانسه و روس و چندتن از پارسیان آغاز گردید و حفريات شوش این معنی را تأیید نمود.

این فضلا بمدد آثار باقیمانده قدیم، سایر قسمتهای مدفون و مبهم زبان رادسته دسته از زیر انقاض ابهام بیرون کشیده و در عرضگاه تحقیق گذاردند - از سوئی طلسمهای اوستا گشاده شد و از طرفی رموزات و راز هزارشهای پهلوی کشف گردید، علمای فقه اللغة و زبان شناسی پایها و قاعده های قدیمی این زبان را بتدریج کشف کردند، و برای دیگران جاده را صاف نمودند.

بسیاری از لغات و ترکیبات زبان زیبای دری که افتخار ادبیات ما بدانهاست ، چنانکه بالاتر گفته شد ، مغلو ط و دستخوش حدس و تخمین بود - مثلاً گاهی دیده میشد يك شعر که دارای يك لغت غریب است بچندین طریق نوشته و خوانده و معنی میشد گاهی در يك فرهنگ فارسی يك لغت را بده قسم و با ده املا نوشته و ده دوازده معنی تقریبی برای هر قسمتی تصور میکردند که بالاخره عاقبت نه لغت اصلی بدست آمده و نه معنی حقیقی درك میشد - که بدبختانه درمیان بعض فضلاء ایران هنوز این خطاپوئی پابر جاست ! یکی از شواهد ما کتاب فرهنگ جهانگیری است که لغت (وهیژك) را مثلاً (بهترك) میخواند و دیگر برهان قاطع است که لغت (مرك ارژان) را مثلاً (مرکز راین) و هزوارش چشم را که (عینه) باشد (اینمن) و یا (قفاهیر !) را بمعنی (روی نیکو) ضبط کرده و خیر البشر را شیر البشر آورده است ! که شماره این قبیل لغات درین کتاب و سایر کتب لغت از هزار هم تجاوز میکند !

این قبیل طلسمها از برکت کشفیات جدید یکی یکی گشاده شد ، بعلاوه کتب اسلامی فارسی بهمت خاورشناسان شهیر چون مرحوم شفر فرانسوی و ژو کوفسکی روسی - وادوارد برون انگلیسی و غیره نیز باطرزی مرغوب و محققانه بچاپ رسید . این حرکت علمی بالطبع بخود ایرانیان هم سرایت کرد و فضلائى مانند آقای محمد قزوینی ادیب و محقق معروف و سایر دانشوران ایرانی که بحمدالله همه در رضوان زندگی و غالباً در عنفوان جوانی اند پیدا آمدند و کتبی چند با تصحیحات فنی که خود عملی تازه است بهمت آنان از ورطه گمنامی یا خرابی بیرون آمد و جانی تازه یافت و اکنون نیز یکی از مشروعات عمده وزارت معارف ایران و اداره انطباعات آن احیای آثار قدیم فارسی با این روش علمی تازه میباشد - و نیز در دانشگاه بزرگ

تهران خط و زبان اوستائی و پهلوی - که از ده سال قبل باهتمام دولت شاهنشاهی در ایران بتوسط پروفیسور هرتسفلد آلمانی درس داده شده و فضلائى نیز در داخل و خارج از این علوم توشه وافى برگرفته اند - تدریس میشود .

امید است که اگر این مشروع دنبال شود در ظرف چند سال غالب کتب نفیس قدیمی فارسی از انحصار و اندثار و ظلمت اغلاط و اشتباهات عظیم که در طی قرون

گذشته بدان دچار شده است ، بیرون آمده و هرففت کرده در آغوش عشاق زبان پارسی آرام گیرد .

این نکته را باید اینجا متذکر شویم که مایه و ماده اصلی تعالیم زبان فارسی آثار نثر و نظم قدیم این زبانست که هزاریک آن از دستبرد حوادث برکنار و برای مایادگار مانده است ، چنانکه باقی ماندن این زبان که علت اصلی باقی ماندن استقلال و شخصیت سیاسی ایرانست از برکت همین قبیل کتب است که اجداد ما آنها را مانند جواهر گرانها دست بدست تا با امروز نگاهداشتند و بجا سپردند .

لیکن بسبب عدم امانت کاتبان و اسباب دیگر تمام این کتب مغلوط و دست خورده و ناقص است ، و همین معنی سبب گمراهی بسیاری از فضلالی فارسی زبان و حتی ادبای ایران شده که شرح آن موضوعی جداگانه است - و ما اگر بخواهیم از این گمراهی بیرون آئیم و زبان خود را لااقل بسلامت عصر سعدی و حافظ برسانیم باید آن کتب را بوسیله اهل فن که بدبختانه حکم کیمیا دارند باصلاح رسانیده و بدست نوآموزان بسپاریم و حتی کتب چاپی قدیمی را هم از نو اصلاح نمائیم .

فهداسیوف^۱ یا عدی بن مالک^۲ کثیر ولیکن این بالسیف ضارب^۳

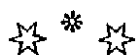
خوشبختانه وزارت معارف باین نکته بخوبی پی برده و ارباب معارف را باین معنی وقوف افتاده است که تا همه اسناد و مآخذ زبان خاصه از مغول بیالا در دسترس اهل فن نباشد و آن اسناد نیز در سایه بخشهای انتقادی بصلاح باز نیاید ، درد بیسوادی فارسی که تازه محسوس شده است بدرمان نمیرسد، و رفع شبهات نمیشود، و حل عقود میسر نمیگردد، و اغلاط دیگری هم بر غلط های معروف میافزاید !

بنا بر این لازم بل واجبست که نخست متنهای قدیمی را از گرد و غبار نسیان شسته و از دستبرد کاتبان و نویسندگان بی انصاف که هر کلمه را که نفهمیده اند عوض کرده و از کران سطری بکران سطر دیگر میان زده ، و الفاظ قدیم را بمیل خود بالفاظ معاصر بدل کرده اند ، آزادی بخشیده و سپس بتهیه لغت و دستوری جامع و کامل اقدام شود و تاریخی در تطوّر نظم و نثر تدوین گردد تا از نتیجه مجموع این

کارها بتوان درسی تمام بدانشجویان داد و آنانرا برای شناسایی درین دریای بی پایان که اقیانوسی ژرف و محیطی بی کنارست آماده و مهیا ساخت، و همگانرا از بند و دام دساتیر و برهان و آناندراج یا از خلاب تقالید السنه بیگانه آزادی و خلاص داد. چه هر کس بخواهد یکی از کتب خطی یا چاپی قدیم را که لا اقل از عصر تیموری بالاتر تألیف شده باشد از روی دقت از نظر رفع احتیاجات فنی قرائت کند اگر آن کتاب را هم اندر زمان بدور نیندازد و لعنت بر کاتب نفرستد، لا اقل برای حلّ هر مطلبی باید یکماه زحمت بکشد، وهریکی از اعداد و رقوم تاریخ و یا نامهای خاص را خواه اسم کسی یا نام شهری باشد بصد شکل مخالف در نسخهای مختلف دیده و سرش دوار پیدا کند تا عاقبت آنرا از روی یکی از کتب تصحیح شده اساتید معاصر فرنگ یا مصر یا ایران بیابد، و با وجود این در تار و پود جملههای مختلف و الفاظ کوناگون و متفاوت و کم و زیاد های بیمورد و یا با مورد که معلوم نیست کدام از مؤلف و کدام از ناسخ است مانند مگس در تار جولاهه بگیر افتد و طنین ناتوانی وی فضای کتابخانه اش را پر سازد!

اینست حال کتبی مانند تاریخ بلعمی یا جوامع الحکایات یا بیهقی یا کلله و امثال آنها که نسخهای متعدد از هر کدام موجود میباشد و ای بحال کسیکه بکتبی منحصر بفرد مانند تاریخ سیستان یا مجمل التواریخ و القصص (که فقیر دچار هر دو بوده ام) دچار گردد، نسخه بدلهائی برای کلمات و جملتها نیابد و اخباری نادر و بی سابقه دران بیند و بنامهائی تازه یا ترکیهای شاذ بر بخورد که نتواند برای حلّ آنها از جای دیگر مدد گیرد!!؟

استفاده از این کتب که هم قدیم باشد و هم نسخه بیش از یکی نباشد، مانند آنست که کسی تلّی خراب را بامید آنکه در زیر انقاض آن کنوزی نهفته یا دانهای کوهری پراکنده است بکاود و برای این کند و کاو اسباب و ابزاری هم در کف نداشته باشد و تنها از روی عشق و سودا کند و کاوی کرده و مانند کسی باشد که معشوقه ناز پرورد خویش را بخواهد با دست و پنجه از زیر آوار بیرون کشد!



زبان فارسی تا چندی قبل زبانی بود که چون بقول مردم ایران همه آن را

میدانستند هیچکس آنرا نمیخواند و بآموزگارانش و معلمان زبان فارسی هم توجهی
 کما هو حقّه بعمل نمی آمد!

بنا بر این چون بزبان فارسی اعتنائی نمی شد، اساتید زبان فارسی هم کمیاب و
 بیقدر بودند. و از میان شعرا نیز در هر هزار نفر شاید يك نفر بود که تا اندازهٔ برموز
 زبان فارسی واقف باشد، آنهم همینکه از حدود شعر خارج می شدند پای تتبعشان
 لنگش پیدا میکرد!

نثر فارسی نیز با نثری 'معرّب' که روابط آن فارسی باشد بدل شده بود، و نثر
 معمولی نیز نثری رکیک بود که هرچند در ادای معانی سعی میکردند در حدود الفاظ
 دچار وقفه و سستی بودند. و بندرت ذوقی سلیم مانند قائم مقام یافت می شد که بالفطره
 نثری شیوا و لطیف از خود بوجود آورد و اتفاقاً چنان نثری را مردم ایران دیگر نمی
 پسندیدند چنانکه امروز هم نمی پسندند و بیشتر به نثر ساده میل دارند.

کتب علمی فارسی بیشتر در هندوستان تألیف می شد. چه آنها این زبان را
 بدرس خوانده و دچار غرور زبان مادری نبودند، لیکن معایب و نقایص آن کتب
 علمی هم چنانکه گفتیم بجای خود بر کسی پوشیده نبوده و نیست، و علاوه بر آن
 از حیث رکاکت الفاظ مانند برخی جراید فارسی زبان مستوجب ملامت بوده و مورد
 ضحرت قرار میگرفت.

از پانزده شانزده سال باینطرف در دولت شاهنشاهی باینمعنی دقیق پی برده
 شد که باید زبان را خواه مادری و خواه بیگانه در آموزشگاه و از روی کتاب و در
 زیر دست معلّم و استاد خواند.

اهمیت زبان در این دوره بهتر از سایر اعصار نمایان گردید، حسّ ملیت در
 اینزمان بیش از ازمنهٔ غایره بروز و ظهور یافت، فواید پرداختن زبان و اخراج لغات
 غیر لازم دخیل درین عصر بیشتر محسوس شد و معایب آن درین وقت زیادتربذنهها
 سایه افکند. بنا بر این میدان تدریس زبان شیرین فارسی رفته رفته فراخ گشت، و
 وسایل و اسباب آن هم چنانکه گذشت یکی یکی آماده شده و میشود.

تنها در چند مورد دچار تنگدستی بوده و هنوز هم هستیم که بایستی بهمت ارباب فضل این تنگدستی از پیش برخیزد.

و ما آن چند مورد را بحکم **أَلاَ هُمْ** فالأهم، در اینجا یاد آور میشویم، و سپس در مقاله دیگر علل آنرا روشن ساخته و ضروریات دیگری که باید ضمناً آماده گردد شرح خواهیم داد.

آنچه فعلاً تدارك آن از واجباتست و اولیای معارف نیز بلزوم آن کاملاً پی برده اند بقراریست که در زیر نموده میشود:

- ۱ - **مگرد آوردن فرهنگی فارسی** که تمام لغات ادبی و علمی و گفتگوئی و صنعتی فارسی در آن فراهم آید - و از خطاها و لغزشهای پیشینیان برکنار باشد.
- ۲ - **تاریخ ادبیات نظم و نثر**، بطرز امروز و بطریق کامل که در دانشگاهها نیز بتوان از آن استفاده کرد و استادان از جزوه دادن و شاگردان از سرگردانی نجات یابند
- ۳ - **دستور زبان - صرف و نحو و معانی و بیان**، با استقصای کامل که راهنمای معلم و دبیر و استاد باشد، و چیزی از خصوصیات و ویژگیهای زبان فارسی از آن فوت نشده باشد.

- ۴ - **لزوم تهیه چاپخانه های فنی با داشتن بهترین و کاملترین وسایل** علاوه بر آنچه که فعلاً موجود است برای چاپ کتابهایی که تدارك میشود و آماده داشتن حروف لازم و متنوع و رعایت در تصحیح و غلط گیری دقیق و فنی و حسن انتظام و خوبی مرکب و غیره تا بتوان کتبی را که بزحمت آماده میشود درست از کار بیرون آورد.

شهریور ۱۳۱۷ - م . بهار

آموزش و پرورش

سال هشتم مرداد و شهریور ماه ۱۳۱۷ شماره ۵ و ۶

نگارش: آقای بهار استاد دانشگاه

تعلیم زبان پارسی

و کتابهایی که لازم داریم

- ۲ -

۱ - مورد آوردن لغات فارسی

اگر در میان قوم و ملتی ضبط و نگاهداری و شرح واژه‌ها و کنایات و امثال، و بیان ریشه لغات و ذکر دستور العمل ترکیبها بعمل نیاید، رفته رفته لغات آنمردم تغییر یافته، و نیز تطوّر و تحوّل که از نوامیس لایتغیر طبیعت و از منش های پرهیز ناکردنی جهان است، آن زبان را دگرگون ساخته و در گردش سالیان درازطوری آن زبان عوض میشود که دیگر کسی نمیتواند از کتابهای قدیم پدران خود بهره یافته و آنها را بشناسد - عیب دیگری که دارد آنست که پیوسته دسته‌ای از واژه‌ها از یاد رفته و دسته دیگر بوجود می‌آید و نتیجه این میشود که آنمردم همواره از حیث لغت مانند امروزه ما تنگدست، و از برای بیان مقصود بیچاره و ناتوان خواهند بود، و عاقبت این کار آن خواهد شد که نزدیکترین زبانی که دارای لغت و قواعد مدوّن و مضبوط باشد بر آن زبان غالب آمده و اگر در آن ملت علمائی باقی مانده باشند بزبان

محو، کتاب خواهند نوشت نه زبان خودشان

چنانکه زبان ایران همینکه دویست سال از پس غلبه عرب مهمل و بی سر پرست باقی ماند، لغت عربی طوری بران مسلط شد که سراسر کتابهای علمی و ادبی و نامه‌های رسمی و غیر رسمی بزبان عربی درآمد و شاعران ایرانی نیز بزبان مزبور شعر سرودند. همچنین تا صد سال پیش میدانیم که مردم روس و هلند و سوئد و نروژ بزبان فرانسه کتاب مینوشتند - و مردم هندوستان بزبان فارسی سخن گفته و شعر سروده و تألیف میکردند و هم امروز مردم مصر بزبان عرب سخن گفته و تألیف مینمایند.



زبان بر دو نوع است، در هر قومی زبان بر روی دو پایه قرار گرفته است، نخست پایه بومی و زبان عامه، یعنی آن لهجه‌ای که عامه و بازاریان بدان سخن میگویند، دیگر پایه کتابی که ما آنرا لفظ قلم میگوئیم، و آن طریقه است که ارباب فضل و ادب و دبیران با آن طریقه کتاب نوشته و نامه مینگارند.

پیوسته این دو پایه زبان در یکدیگر تأثیر کرده و یک بدیگر مدد میرسانند، یا از یکدیگر می‌کاهند - و زمانه نیز همواره بر یک نسق و منوال بر هر دو تأثیر کرده و در آنها عمل ناموسی خود را که گشتن و تطور باشد معمول میدارد.

حفظ و نگاهداری واژه‌ها و تدوین و کرد آوری لغات و سایر کیفیات و کمیات مربوط باین امر عملی است که موازنه تأثیر و تأثر و عاملی و معمولی پایه‌های دو گانه را در یکدیگر و اثر زمانه را در آنها دو بر یک قرار نگاهداشته و از افراط و تفریط هر یک پیش‌گیری میکند، و نمیگذارد که لفظ قلم بر زبان بومی که پایه و اصل حقیقی زبانست غلبه کند و آنرا ضعیف و فاسد سازد یا بر اندازد - و نیز مانع میشود که زبان بومی بر لفظ قلم غالب آمده و آنرا خراب و فاسد نماید - همچنین نمیگذارد که اصل تنازع و ناموس تطور بر آن دو غالب گردد و هر دو را دستخوش هلاک و دمار و تباهی قرار دهد.

در کیفیت این موازنه و تعادل قولها و داستانهای است، که اگر بخواهیم دران وارد شویم از مقصود خود دور می افتیم و وارد مبحث دیگر میشویم. بنا بر این بطور موجز مگر نه که طریقه تدهین و نگاهداری واژه‌ها و حفظ آنها را...

باشد که يك پایه را برپایه دیگر طوری مسلط نسازد که آن دیگری را از عمل و تأثیر بالمره باز دارد - و باید تأثیر زمانه را نیز در يك پایه انحصار ندهد و ارتباط و تأثیر هر سه پایه و سه اصل را که لفظ قلم و لفظ عامه و تأثیر محیط باشد باهم حفظ کند، مثلاً نگذارد که زمانه و محیط بازبان عامه هر چه می‌خواهد بکند و لفظ قلم پاک از آن برکنار ماند، زیرا آنوقت حال زبان از تعادل دور مانده و مانند زبان عربی خواهد شد که لفظ قلم آن از کثرت مراعات و مواظبت و تدوینهای لغوی و علمی و ادبی تقریباً بحال هزار سال قبل باقی مانده، و از زبان عامه مددی بدان نرسیده (خاصه در ادبیات) ولی زبان عامه در زیر تأثیر تطوّر چنان فشار یافته است که هیچ شباهتی میان لغات و جمله‌های بومی و لفظ قلم باقی نمانده است.

بدبختانه زبان فارسی نیز دچار همین بلیه گردیده، لیکن چون تذکیر و تانیث و اعراب و حرکات او آخر کلمه‌ها از دیر باز در زبان فارسی محو گردیده است، این بعد و مسافتی که میانه لفظ قلم و زبان عامه است، مانند عربی پر نمایان و محسوس نیست، و علل دیگری نیز در کار بوده و هست که بسبب آن علل هنوز بعضی لهجه‌های ولایتی بقوت و ثبات خود باقی و مثل لهجه‌های دیگر بکلی از میان نرفته و در برابر لفظ قلم حیات خویش را نثار نکرده است.



ما اکنون باید کاری کنیم، که این معادله طوری نگاهداشته شده و این تدبیر حکیمانه بطریقی بکار برده شود که ازین پس خطر و بیم مذکور بر طرف گشته و نگرانی‌هایی که از رفع تعادل متصور است برای زبان فارسی صورت واقعی پیدا نکند، و در حقیقت چند منظور که در زیر بدان اشاره می‌کنیم حاصل آید:

(۱) فهم زبان فردوسی و سعدی و حافظ برای همیشه (تاجائی که اختیار در دست ماست) میسر باشد و مردم بتوانند آن سخنان را بخوانند و معنی آنرا با اندک تحصیل و مطالعه درک نمایند.

(۲) لهجه‌ها و زبانهای مختلفی که امروز در ایران باقی مانده است، تا حدی که میسر است بقوه و زیست خود باقی مانده و فی‌المثل لهجه نطنزی یا گزی یا قاینی مانند لهجه‌های رازی و هروی و آذری که از میان رفته‌اند، از بین نرود، و اسنادی

از برای مراجعه و درك و فهم آنها (لااقل برای خود صاحبان آن لهجه‌ها) در دسترس باشد و مخارج حروف و جنبش واژه‌ها و قانون ترکیبات آن زبان محفوظ بماند .
 (۳) لغاتی که امروز در زبان مردم ایران بوجود آمده یا از قدیم باقی مانده و یا از لهجه‌های مختلف موجود در کشور گرفته شده است ، در يك جا ثبت و ضبط گردد و فصیح و ناصحیح آن از طرف فرهنگستان در کتاب فرهنگ زبان و انمود شود ، وریشه هر کدام در جای خود نشان داده شده و کوشزد گردد .

(۴) رویه نشر فارسی طوری معین گردد که فرجه و مسافت میانه لفظ قلم و لفظ عامه روز بروز تنگتر گردد نه فراختر و بعید تر - و رویه شعری و ادبی نیز بالطبع اینحالت را خواهد داشت .

هرچند باتمام این احوال، باز ما و تدابیر ما و مدونات ما و زبان ما مقهور سیر طبیعی و دستخوش ناموس نشو و ارتقا خواهد بود ، اما چیزی که هست هرچه بشود باز زبان فارسی سر جای خود باقیست ، و ما هم غایت مطلوبی جز این نداریم که ایران با زبان ایرانی زندگی کند و مقید بدان نیستیم که زبان سعدی و حافظ یا زبانی که امروز ما آنرا فصیح میدانیم الی الابد جاوید بماند ، چه این امریست محال . اما چیزی که محال نیست آنست که نگذاریم که زبان آینده ایران غیر از زبان ایرانی باشد . یعنی کاری کنیم که قوه و بنیه و نیروی زبان ما روز بروز زیاد شده و هیچوقت مقهور زبان های قوی و مدون و کامل دیگری نگردد، و اسباب کار و پیشرفت آنرا طوری بخوبی تدارك سازیم که بتواند با تمدن امروز و تمدن آینده مقاومت و پیکار کرده و منقرض نشود ، و در همان حال هم ترتیب کار را طوری بدهیم که هیچوقت فاصله میان مردم و کتاب بقدری فراخ و دور نباشد که برای فهم کتاب و قرائت آن ناچار باشند سالها درس خوانده و عاقبت هم آنرا غلط خوانده و غلط تکلم کنند، و مجبور شوند يك سطر روزنامه را برای رفیق بی سواد خود ترجمه کنند تا معنی آنرا دریابند چنانکه در زبان عربی امروز همین مشکل پیدا شده است . و دیروز هم بین لفظ قلم ما و الفاظ عامه همین دوری و نا آشنائی موجود بود ، و امروز هم که

عوام عبارت روز نامه یا کتب ساده را میفهمند از آنست که بر تلفظ و لهجه عوام ضربت وارد آمده و لهجه های پیشین در پیش هجوم لفظ قلم روی بانقراض نهاده است شاهد ما اشعار است که در تذکره های عهد صفوی بزبان رازی گفته شده و امروز هیچ پیر مرد یا پیر زن تهرانی نیست که آن شعرها را بتواند فهمید، و این دلیلی روشنیست که لهجه رازی در برابر لفظ قلم شکست خورده و از میدان بدر رفته است و اگر چاره نشود در عرض پنجاه سال همین بلا بر تمام لهجه های بومی ایران خواهد آمد، و این یکنوع خسارتی است که بر اهل فن پوشیده نیست.



پس ما باید با کمال عجله و سعی در صدد آماده کردن فرهنگ لغوی عظیمی باشیم که نگرشهای گذشته در آن ملحوظ افتد.

این فرهنگ نباید دنبال گیر فرهنگهای قدیم باشد، و بایستی در تدارك آن جمعی از اهل فن گرد آیند که از مجموع آنان معلومات زیرین بوجود آید:

(۱) زبان فرس قدیم و اوستا و پهلوی و مانوی و سنسکریت و لاتین و عبری و آرامی را بدانند.

(۲) بزبانهای زنده امروز مانند فرانسه و انگلیسی و آلمانی و روسی و عربی و ترکی و غیره آگاه باشند.

(۳) بلهجه های بزرگ فارسی مانند زبان مغرب و مشرق ایران و لهجه های جنوبی و زبان خراسانی (افغانستان - خراسان - سیستان) و زبان طبری و گیلی و کردی و سمرقندی و فرغانی آشنا باشند.

(۴) زبان فارسی دری - یعنی زبان قرون چهارم الی هفتم را بدرستی بخوانند و بدانند، و لغات اشعار اساتید را مانند صاحبان فرهنگها بحدس و تخمین معنی نکنند، بلکه آنرا از روی مأخذ موجود در السنه قدیم یا مأخذ موجود در لهجه های باقی مانده حل نمایند. و اغلاط و تصحیفهای قدیم اشعار یا کتب نثر را بتوانند بیرون آورند، و اشتباهاتی که احیاناً اساتید بزرگ در شعر و گفتار خود کرده و لغاتی را بغلط از کتابی خوانده و در شعر آورده و یا مسائل علمی را بمساعه نگریسته و در غیر مورد بکار برده

باشند) که از این قبیل مساعده‌ها و خطاها در سخنان بزرگترین اساتید زبان فارسی نیز موجود است) دریافته و با مراجعه باصل و مآخذ آنها هر کدام را روشن ساخته و صحیح را از سقیم جدا سازند و در حمایت علم و حقیقت پیش رفته و بعلم و تتبع خود اعتماد داشته باشند.



عیب ندارد در اینجا برای اثبات گفتار خویش و اینکه کسی نگوید چگونه اینهمه کتاب فرهنگ و لغت را میتوان بی اعتبار دانست؟ چند کلمه از بهترین کتب لغت فارسی صحبت کنیم.

قدیمترین فرهنگ ایرانی ظاهر آفرهنگی است بزبان پهلوی که لغات را دستگاهی و دسته دسته ضبط کرده است - این فرهنگ منسوب بعهد ساسانیان است و در برلین طبع شده و در دست است.

دیگر فرهنگ اسدی است، که نسخه‌هایی مختلف از آن در دست است، و شاید یکی از آنها متعلق باسدی باشد و نام آن **(لغات الفرس)** است.

دیگر از فرهنگهایی که در دست میباشد **معیار جمالی و فرهنگ شمس فخری** شاعر است که شواهد را از شعرهای خود ذکر کرده است.

دیگر فرهنگ جهانگیری و فرهنگ سروری (مجمع الفرس) که در کتب ادبی فارسی تتبع کرده و شواهدی بیرون آورده‌اند.

دیگر فرهنگ رشیدی و چند فرهنگ دیگر است که ذکر همه ضرورت ندارد. و آنچه در این قرن اخیر زیاد شهرت کرده است **برهان قاطع** است و امروز هم هنوز این کتاب بشهرت خود باقی و زیاده‌تر از تمام کتب لغت بچاپ رسیده و اکنون هم که ما این سطور را مینویسیم نسخه از آن در تهران زیر چاپست...

برهان قاطع از همه کتب لغت (سواى آناندرج) مفصل‌تر و زیاده‌تر لغت دارد و طریقه یافتن لغت هم در آن سهل‌تر از باقی فرهنگها است، بنابراین دونکته زیاده‌تر شهرت کرده و از صد سال قبل تا امروز محل رجوع و مطمح نظر ادبا و اهل فضل داخل و خارج ایران قرار دارد.

در زمان فتحعلی شاه که قدری تتبع در زبان فارسی از زمان پیشین بیشتر شد ، جمعی از ادبا و لغویان دانستند که برهان قاطع دارای اغلاط و اشتباهات زیاد است ، بنابراین يك يا چند تن از دانشوران کتاب مذکور را تصحیح کردند . باینمعی که لغت‌های مغلوط و بی بنیاد را که مؤلف از هندوستان بدست آورده بود از آن کتاب بیرون کشیده و لغات باقی مانده را باشواهد شعری از فرهنگ جهانگیری که در حاشیه کتاب قرار داده شده است در اوائل عهد محمد شاه بچاپ رسانیدند و نام آن را **برهان جامع** نهادند .

در هندوستان نیز بر سر **برهان قاطع** گفتگوهای برخاست ، و کتاب **قاطع برهان** بر ردّ برهان قاطع تألیف شد و باز دیگری بحمایت برهان قیام کرد و قاطع را رد کرد ! .. تادرحمد ناصری که تتبعات فارسی زیاد تر شد - مرحوم **هدایت** کتاب **انجمن آرای ناصری** را که تقریباً او هم یکی از کتبی است که برای ردّ اغلاط برهان قاطع تهیه شده تألیف کرد .

از تمام این کتب که ردّ بر ردّ است ، بعقیده بنده **برهان جامع** سالم تر مانده و از اغلاط کمتر پوشیده شده است . معذک نظر باینکه مردم همواره از غرایب و عجایب خوششان میاید . خاصه که دیدن یا شنیدن یا خواندنش آسان تر باشد از **برهان قاطع** دست برنداشتند ، بویژه که از سایر کتب لغت فراوان تر بطبع رسیده و مانند دیوان **قائمی** بسعادت شهرت و کثرت نسخه از دیگر کتب رقیب خود ممتاز بود ، و حال آنکه از همه کتب فرهنگ بیشتر غلط دارد و هیچکس بعد از مؤلف **دسانیر** که مردی بجهول الهویّه بوده است ، فارسی زبانان را باندازه برهان قاطع گمراه نکرده است ! بحث در چگونگی اغلاط برهان جایش اینجا نیست چه آن خود کتابی مفصل است ، گذشته ازین براهل تحقیق هم کم و بیش این معنی روشن شده و از دیر باز چنانکه در فوق گفتیم فضلائی متوجه اینمطلب بوده و میباشند .

از طرفی هم با اذعان باین مطلب مردم را نیز باید محق شمرد ، چه همه مردم بلکه همه ادبا و اهل فضل مجبور نیستند در زبان شناسی کار کرده و نیمی از عمر خود را صرف اینکار کنند ، و برای فهم يك لغت ناچارند که یکی از همین کتب مراجعه نمایند

پس اگر ما سرعت و شتاب کتاب صحیحی در دسترس اهل فضل و دانش آموزان نگذاریم، نباید پر متوقع باشیم که مردم از برهان و انجمن آرا و غیره بسهولت دست بردارند، زیرا احتیاج دارند که برای يك لغت که معنی آنرا نمیدانند، بکتابی مراجعه کنند - و کتاب اسدی یا سروری یا جهانگیری گذشته از آن که خالی از اشتباه نیستند، در دسترس عموم هم قرار ندارند.

بنا بر این باید هر چه زودتر فرهنگ جامع و صحیح و محققانه‌ای که پشتیبان زبان فارسی بوده فراهم آورد و برای پاس زبان فارسی از بذل هیچ فداکاری و هزینه‌ای دریغ نورزید.

سر برتری

هر آنکس که جوید همی برتری	هنر ها بیاید بدین داوری
یکی رای و فرهنگ باید نخست	دوم آزمایش بیاید درست
سیم بار باید بهنگام کار	بهر نیک و بد بر گرفتن شمار
چهارم خرد باید و راستی	بشستن دل از کژی و کاستی
به پنجم گرت زور مندی بود	بتن کوشش آری بلندی بود
ازین هر دو چون جفت گردد سخن	هنر خیره بی آزمایش مکن
چو کوشش نباشد تن زور مند	نیارد سر آرزو ها به بند
	فردوسی